



## پارکی که به همت مردم ساخته شد



گردمزاری اهالی برای ساخت بوستان پونک - دهه ۴۰

هر کدام برای ساخت بوستان گوشه کار را به دست گرفتند. بخشی از هزینه‌های ساخت در واقع از منبع کمک‌های مردمی جمع شد.»  
به گفته فدایی، زمان ساخت بوستان پونک خبری از ماشین‌آلات مدرن امروزی نبود. زمین بوستان پراز سنگ و کلوخ بود. برای هموار شدن زمین و کاشت درختان اهالی به‌ویژه جوان‌ترها با بیل و کلنگ به جان باغ گلشن افتادند. محدوده بوستان مشخص شد. زمین برای کاشت درختان و جدول‌بندی آماده شد و سرانجام کاج و چنار بیشترین درخت‌هایی بودند که مناسب هوای تهران معرفی و در بوستان کاشته شدند. همه این درخت‌های کاج و چناری که امروز استخوان ترکانده و گرد سالخوردگی بر شاخسارشان نشسته نهال‌هایی بودند که با دست خود اهالی کاشته شدند.»  
این ساکن قدیمی پونک درباره نحوه آبیاری درختان بوستان از نسوی خود اهالی می‌گوید: «چون مسیر آب با سطح زمین این بوستان هم‌تراز نبود برای آبیاری در خود پارک چاه حفر کردند و روبه‌روی خانه ما هم منبعی ایستاده نصب کردند. مرحوم مادرم درختان بوستان را تا مدت‌ها آبیاری می‌کرد. بوستان پونک سال ۱۳۴۹ شمسی برای استفاده اهالی افتتاح شد و تا امروز همچنان پابرجاست.»

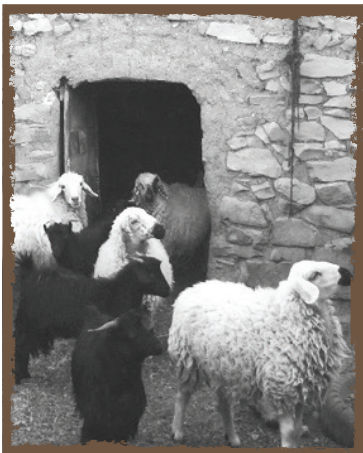
موضوع: بوستان رستاخیز  
ویژگی: مشارکت محلی‌ها در ساخت پارک

\*\*\*

بوستان پونک یا به قول قدیمی‌ها پارک رستاخیز در دهه ۴۰ شمسی به همت اهالی بوستان ساخته شد.  
به گفته عبدالسعید فدایی، فرزند آخرین کدخدای ده پونک، همان زمان هم انتخاب نام رستاخیز بین اهالی بحث‌برانگیز شده بود. به همین دلیل، نام رستاخیز برای مدتی طولانی دوام نیاورد و روی پارک باقی نماند و آرام‌آرام به پلوار پونک تغییر نام داد تا اینکه امروز از آن به‌عنوان بوستان پونک یاد می‌شود.

اما تولد این بوستان حکایتی خواندنی دارد که فدایی تعریف می‌کند: «پیشنهاد ساخت بوستان را مرحوم بتول خانم، همسر عبدالحسین فرمانفرمایان به پدرم داد. آن زمان پدرم برای بردن بار میزم هر روز به باغ آنها می‌رفت. در همین رفت‌وآمدها بود که بتول خانم ایده ساخت یک بوستان برای اهالی را داد. آن زمان بخشی از باغ این بانو در شهرسازی مدرن تبدیل به خیابان شده بود. پدرم از این پیشنهاد استقبال کرد. او خیلی زود اهالی را از این پیشنهاد باخبر کرد و همه اهالی دست‌به‌کار شدند. سنگ و کلوخ‌ها را جمع کردند و

## ترفند کدخدا برای یافتن گوسفندان



موضوع: امنیت در روستای پونک  
ویژگی: ترفند کدخدا برای نگهداری از زمین‌ها و اموال روستاییان

\*\*\*

ظلمات بود. چشم چشم را نمی‌دید. دزد شبانه آغل گوسفندان روستا را خالی کرده بود. اهالی شبانه به خانه کدخدای پونک رفتند تا شاید او چاره‌ای بیندیشد. محمد فدایی، کدخدای پونک، تفنگ معروفش را از دیوار برمی‌دارد و به همراه خانواده اهالی را همراهی می‌کند. احترام فدایی، دومین دختر کدخدا خاطرات آن روزها را اینگونه به یاد می‌آورد: امنیت روستا برای پدرم بسیار مهم بود. اهالی هم این را می‌دانستند و اگر مشکلی پیش می‌آمد راهی خانه ما می‌شدند. پدر تنها فرد روستا بود که تفنگ داشت؛ تفنگی که مجوزش را هم گرفته بود و همیشه و همه‌جا با خودش می‌برد. شب‌ها با تفنگش به باغ‌ها و مزارع کشاورزی سرکشی می‌کرد تا مبادا مشکلی و یا دزدی زمین‌ها را تهدید کند. برایش فرق نمی‌کرد زمین‌ها برای ارباب باشد یا مردم، مراقب همه بود. یادم می‌آید یک‌شب دزد به آغل گوسفندان زد. آن قدر هوا تاریک بود که اصلاً نمی‌توانستیم جلوی پایمان را ببینیم. همه کلافه و نگران شده بودند. ناگهان پدر به سمت آغل خالی رفت. بره‌ای کوچک از چشم دزدان جامانده بود. آن را گرفت و به سمت

روستا دوید. اهالی فریاد می‌زدند کدخدا چه می‌کنی؟ پدر جواب داد: «بره اگر بیع کند، مادرش حتماً جوابش را می‌دهد. همین‌گونه هم شد و اینگونه توانستیم جای گوسفندان دزدیده‌شده را پیدا کنیم.» محمد فدایی، کدخدای پونک در ورودی روستا و سمت رودخانه فردی را مأمور کرده بود تا نگهبانی بدهد. اینگونه مراقب رفت‌وآمد غریبه‌ها به روستا بود. احترام فدایی می‌گوید: «اگر غریبه هم می‌آمد با احترام او را به مسجد می‌برد و از او سؤال می‌کرد که علت آمدنش به روستا چه بوده. پونک را دو کلاتتری فرحزاد و کن پوشش می‌داد. پدرم همواره مورد تأیید و وثوق کلاتتری و بخشدار بود. آنها در تأمین امنیت پونک روی پدرم خیلی حساب می‌کردند. اگر گاهی مأموران پاسگاه خسته بودند و بلافاصله آنها را به خانه دعوت می‌کرد، برایشان کرسی می‌گذاشت تا گرمشان شود و به مادرم می‌گفت غذا درست کند تا خستگی از تن‌شان بیرون رود.»  
دختر کدخدا در ادامه خاطراتی از گرفتن دزد تعریف می‌کند: دزدی به‌نام «علی گوش‌بریده» که در یکی از دزدی‌هایش در تهران گوشش را از دست داده بود، موتور پدرم را دزدید. پدر به دنبالش رفت و با شلیک ۳ تیر هوایی به دامش انداخت و از او بازجویی کرد و به پاسگاه تحویلش داد. برایش حکم زندان بریدند. ولی بعد از یک سال پدرم برای اینکه زن و بچه داشت رضایت داد و او آزاد شد.»

## گندمزاری که مرکز تجاری شد

موضوع: مجتمع تجاری بوستان

ویژگی: معماری منحصر به‌فرد رنگی بزرگ‌ترین مرکز خرید منطقه ۵

\*\*\*

«مرکز خرید بوستان» بزرگ‌ترین مجتمع تجاری منطقه ۵ به شمار می‌رود. این مرکز خرید که اغلب مایحتاج ساکنان محله را تأمین می‌کند تا همین ۵۰ سال پیش گندمزاری وسیع بود. بتول وزیرزاده از اهالی قدیم محله پونک، می‌گوید: «محل مجتمع تجاری بوستان در اواخر دهه ۴۰ گندمزاری بود که تعریف می‌کردند باقیمانده زمین‌های فرمانفرمایان. در نزدیکی این گندمزار خرمن‌کوبی بود که گندم‌ها را به آنجا منتقل می‌کردند. کنار خرمن‌کوب هم قهوه‌خانه‌ای بود که صاحب خوش اخلاق و خوش‌رویی داشت که به نام او قهوه‌خانه عباسعلی را می‌شناختند. امروز در کنار این مجتمع پارکی قرار دارد که روزگاری باغ میوه درندشتی بود و قنات فرمانفرما هم در آن جاری بود. یادم هست بعضی از اهالی بعد از برداشت محصول، گوسفندها را برای چرا راهی گندمزار و این باغ می‌کردند.» این ساکن قدیمی پونک در ادامه می‌گوید: «بعد از دهه ۶۰ که ساخت‌وساز در این منطقه رونق گرفت،



صنوف در این مرکز خرید، بخشی از آن به راسته بازار تبدیل شده مانند راسته خیابانها، راسته موبایل‌فروشان و راسته طلافروشان.